

## چماق تکفیر رفرمیسم، در دستان رفرمیسم

**اینکه هیچ کارگر ، فعال کارگری و فعالین دیگر دستگیر و زندانی نشوند نه تنها خواست همه است بلکه تلاش و فعالیت در جهت آزادی زندانیان سیاسی وظیفه عاجل همه انقلابیون است .**

اما نقد افکار و اعمال هیچ ربطی به زندانی شدن یا آزاد شدن ندارد بلکه باید نقد برنده، دقیق و تا حد امکان بدون سانسور بوده و تمامی ابهامات را بشکافد یا حداقل صادقانه طرح سوال کند.

ضرباتی که رفرمیسم می تواند بزند تقریباً همانهای هستند که این رادیکالها یعنی فعالین ضد سرمایه داری و فعالین لغو کار مزدی و مارکسیست های علنی یا نیروهای سینه چاک چهره شدن و چهره سازی می زنند، پس بهتر است وقتی سخن از رفرمیسم به میان می آوریم این گروه ها را نیز نه بر مبنای شعارهای رادیکالشان بلکه بر مبنای پاسیو بودن یا اعمال توهم پراکنی ، آموزش رفرمیستی و جا زدن عملکرد رفرمیستی به نام رادیکالیسم و... در نظر داشته وبررسی کنیم .

چند روزی است که تمامی اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری آزاد شدند و از حدود ۶۰ نفر دستگیر شده یک نفر باقی مانده است به نام علیرضا عسگری که او نیز قبل از دستگیری عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری نبود مگر اینکه پس از این خودش اعلام کند که عضو شده است. لازم است تحقیق شود که این شل کن و سفت کن ها بین فعالین علنی گرا و پلیس جمهوری اسلامی چگونه قابل تجزیه و تحلیل است.و تا کجا می تواند ادامه یابد و تا کی باید به جنبش کارگری و جنبش انقلابی ضربه بزند.در همین جا لازم به بیان است که تعدادی از فعالین شناخته شده مبلغ علنی گرایی بطور دائم تحت نظر و مراقبت پلیس قرار دارند و طبق اطلاعات دقیق برخی از دستگیر شدگان در بین ۶۰ نفر خود اعلام کرده بودند که چند ماهی است تحت تعقیب هستند و تلفن هایشان شنود می شود.اما با این حال آنها در جلسه حاضر شده اند حال در نظر داشته باشید که تعداد بسیاری تحت نظر بودند ولی خود اطلاع نداشتند.

طی دو ماه اخیر نقد کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری به دو شکل در حال اوج گرفتن بوده و است البته هر دو طرف با یک رودریاستی خاصی دست به عصا وارد گود، رو در رویی می شوند ،هنوز هم به صورت کاملاً صادقانه و عریان وارد کارزار انتقاد زنده نشده اند آنچه مرا را وادار کرد وارد این کارزار شوم این است که می بینیم هیچ کدام از طرفین واقعا" و شفاف و بدون رودریاستی مقوله های مربوطه را نمی شکافند و هر کدام در نقاطی خود سانسوری می کنند و این خود سانسوری را نیز به بهانه های موارد امنیتی توجیه می کنند ، در حالی که آنچه آنها بیان نمی کنند به بهانه اینکه ممکن است دشمن بداند یک توهم و بهانه است چون دشمن تمامی گرایشات موجود را می شناسد و حتی بازیگران اصلی را با تمام اندیشه ها و افکارشان می شناسد چرا که حداقل این بازیگران که در ساختن کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری و به دنبال آن کمیته هماهنگی برای ایجادتشکل کارگری نقش اصلی را داشتند طی ده سال گذشته صدها مقاله نوشته اند و افکار و اندیشه هایشان را در حدی که برای نقد شفاف و صادقانه و رفیقانه لازم است بیان کردند و دشمن تا همین حد و بیشتر از حد لازم آنها را می شناسد و حتی بیشتر آنها شاید به جرأت بتوان گفت تمامی آنها را طی ده سال گذشته بارها دستگیر کرده و بر علیه شان پرونده های زیادی با اتهامات متنوعی ساخته است یا از طریق تک نویسی زندانیان و یا جمع آوری اطلاعات پراکنده در نشست های گوناگون آنها را به خصوص علنی گرایان را به نحو دقیقی شناسایی کرده است. پس سانسور کردن خود در نقدها با بهانه حفظ موارد امنیتی در واقع شانه خالی کردن از انجام وظیفه و دوری از نقد صادقانه و رفیقانه است نه حفظ امنیت. و همچنین ترس از بهانه گیری فرقه ها و سکت های که نقد را به دیده دشمنی نگاه می کنند و به جای پاسخ گویی به نقد ها با الم شنگه راه انداختن ضمن تخریب نقاد به پاک کردن صورت مسئله و تحت الشعاع قرار دادن نقد اقدام می کنند.اما اکنون که عمل علنی گرایان هر روز بیشتر از قبل ضربات جبران ناپذیری

بر پیکر جنبش کارگری و جنبش انقلابی می زند فرقه ها و سکت ها به جای تجزیه و تحلیل نقادانه موضوع قرص بی هوشی نوش جان کرده و در سکوت بسر می برند.

در این نوشته ثابت خواهم کرد که می توان صادقانه \_ رقیقانه و بدون خودسانسوری و بدون به خطر انداختن فعالین، نقد دقیقی ارائه داد ، و بهانه حفظ امنیت را از دست افرادی که برای پنهان کردن افکار فرقه ای و سکتاریستی، جوابهای بی مایه ای داده و ماله کشی می کنند را از آنها گرفت .

همان وظیفه ناخواسته ولی حاصل اجتناب ناپذیر علنی گرائی را که گروه داب در رابطه با دانشجویان چپ به انجام رساند اکنون علنی گرایان غیراصولی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری \_ اتحادیه آزاد کارگران ایران \_ کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری \_ کانون مدافعان حقوق کارگر و چند تای دیگر در جنبش کارگری به عهده گرفته و ضربات مهلکی به جنبش کارگری وارد می کنند و این همان چماق تکفیر فرمیسم در استان فرمیسم است.

بهانه دیگری که باید از چنگ علنی گرایان که ضربات پی در پی بر پیکر جنبش کارگری وارد می کنند ، درآورد عبارت است از اینکه این فرمیستها می گویند \_ جنبش کارگری \_ تشکل توده ای و فعالیت و مبارزات روزمره و حتی طولانی مدت کارگران نمی تواند علنی نباشد و با این بهانه و فریب کاری هر روز بیشتر توهم پراکنی می کنند و هر روز بیشتر به سرمایه داری خدمت رسانی می کنند .

واقعیت امر این است که اعتصاب و اعتراضات کارگری و مبارزه برای به دست آوردن مطالبات کارگری هرگز نمی تواند مخفی باشد اما این موارد اصلاً و ابدا "ربطی به تشکل هایی مانند کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ، اتحادیه آزاد کارگران ایران و کانون مدافعان حقوق کارگر ندارد چون هیچ کدام از اینها تشکل کارگری نیستند در واقع موقع جواب دادن به نقدها خود را تلویحاً" به جای تشکل توده ای کارگران جا می زنند و می گویند (مثلاً" در مصاحبه بی نام نشانی که در آلترناتیو شماره ۱۳ با یک نفر از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری صورت گرفته است این خانم یا آقای بی نام و نشان که مدافع سرسخت فعالیت علنی با نام نشان است خود را مخفی کرده از یک طرف به صورت سخنگوی تمام عیار کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ظاهر می شود و از طرفی می گویند گفته های من موضع کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری نیست اما به دنبال این نفی و شانه خالی کردن از پاسخ گویی، شاه بیت تبلیغات کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری را اعلام می دارد) که تشکل کارگری و مبارزات و اعتصابات نمی توانند مخفی باشند اما ما به اینها می گوئیم بله مبارزات و اعتصابات و سازمانهای توده کارگران نمی تواند مخفی باشد اما چه ربطی به شما دارد؟ آیا شما می توانید اعتصاب راه بیاندازید ؟ آیا شما می توانید برای گرفتن حقوق معوقه خود تحصن کنید یا جاده ای را ببندید ؟ حال اگر به آنها بگوئیم که شما که همگی بدون استثنا افراد بسیار آگاه و در حد تئورسین هستید چرا اعتصاب نمی کنید می گویند تشکل ما تشکل فعالین کارگری است نه سازمان توده ای کارگران .این جا است که دم خروس و قسم حضرت عباسشان پیدا می شود . وقتی به آنها گفته می شود با مدرک و سند اعلام کنید تا کنون چند تا اعتصاب یا تحصن و تظاهرات و... انجام داده اید می گویند ما تشکل توده ای کارگران نیستیم و تشکل فعالین کارگری هستیم که می خواهیم به متشکل شدن کارگران کمک کنیم . وقتی گفته می شود تشکیلاتها و گروه های که می خواهند به متشکل شدن کارگران کمک کنند باید سازماندهی کنند و سازماندهی باید مخفی باشد می گویند تشکل و فعالیت و مبارزه کارگری نمی تواند مخفی باشد باید علنی بود. ما هم باید علنی باشیم و هستیم. این همان توجیه فرمیستی است ( در واقع وقتی به آنها گفته می شود تخم بگذارید می گویند ما مرغ نیستیم بلکه شتر هستیم ، و وقتی گفته می شود بار حمل کنید می گویند ما شتر نیستیم مرغ هستیم ) وقتی از آنها سوال می شود که تا به این روز برای متشکل شدن کارگران کدام بخش با نام و نشان وسند و مدرک اثبات کننده کمک کردید و حاصل این کمک ها تشکیل شدن کدام تشکل بوده است اولاً" دهها مورد را غیر مستقیم لیست می کنند و لی به بهانه این که موضوع امنیتی

است دلایل و مدارک اثبات کننده ارایه نمی دهند بلکه به لیست های الکی بسنده می کنند سوال این است اگر شما علنی هستید و مسلماً نتیجه کار تان نیز علنی است چون حاصل کار علنی نمی تواند مخفی باشد و حتی نتیجه کار مخفی نیز نمی تواند مخفی باشد صد در صد جمهوری اسلامی از کار علنی و نتیجه اش که علنی است اطلاع کامل دارد پس حال چرا نمی توانید با دلیل و مدرک اثبات کنید که لیست ارایه شده واقعا نتیجه عمل شما است یا خیر؟ در پایین باز به این موضوع خواهیم پرداخت.

مورد دوم اینکه تمامی افرادی که اعتقاد به مخفی کاری دارند همیشه تذکر داده و می دهند که بحث مخفی بودن خود اعتصاب یا راه بستن و تظاهرات نیست بلکه باید سازماندهی و سازماندهندگان مخفی باشند و تمامی این افرادی که اعلام می کنند مبارزه و تشکل های کارگری نمی توانند مخفی باشند به عمد و به خاطر اینکه صداقت ندارند موضوع مخفی بودن سازماندهی و سازمان دهندگان را سانسور می کنند و طوری جواب می دهند که خواننده فکر کند طرفداران مبارزه مخفی منظورشان مخفی کردن اعتصاب و خود مبارزه و سازمان توده ای کارگران است . اما این فریب کاری از شامورتی بازی فرمیست ها و علنی گرایانی که ماسک اولتراچپ به چهره دارند سرچشمه می گیرد .

مورد سوم بحث ضد سرمایه داری بودن است این فرمیستهای مدعی التراچپ ، برای کسب اعتبار کاذب به عنوان ضد سرمایه داری بودن این گونه توده های کارگران را فریب می دهند که پنداری می توان در جامعه تحت تسلط سرمایه داری آن هم از نوع ایرانیش، ضد سرمایه دار بود و با شجاعت در بوق و کرنا کرد که تشکل ما ضد سرمایه داری است. اینکه در عمل ضد سرمایه داری باشی ولی حرفش را نگوئی شاید بشود در جامعه سرمایه داری از نوع اروپایش ، تا حدودی علنی بود ( نه از نوع ایرانیش). اما اینکه در هر پاراگراف نوشته ات چهار بار ضد سرمایه داری بودن تشکلت را بیان کنی و دولت جمهوری اسلامی سرمایه داری هم تو را تحمل کند و سرمایه داران از نوع ایرانیش تو را تحمل کنند یعنی اینکه سرمایه داری به دشمنانش اجازه ی فعالیت آزاد و علنی ضد سرمایه داری را می دهد . این توهمی است که تبلیغات دروغین این فرمیست ها در اذهان توده کارگران می آفریند . بر مبنای تبلیغات این فعالین "ضد سرمایه داری" علنی گرا است که بسیاری از طرفداران لیبرالیسم دانسته و فریب کارانه اقتصاد جمهوری اسلامی (احمدی نژادی) را اقتصاد کمونیستی تبلیغ می کنند.

## **باید به چند سؤال جواب دهیم .**

۱- آیا دولت جمهوری اسلامی ، سرمایه داری نیست ، که اجازه می دهد تشکلات ضد سرمایه داری علنی فعالیت کنند ؟

۲- آیا دولت جمهوری اسلامی ابزار اعمال حاکمیت سرمایه داری ایران نیست؟

۳- آیا سرمایه داران ایران و دولتشان که هارترین دولت سرمایه داری است نمی توانند دشمنان خود را تشخیص بدهند؟

۴- آیا توازن وجود دارد که دولت سرمایه داری ایران را مجبور می کند تشکل ضد سرمایه داری را تحمل کند؟

۵- ما می گوئیم دولت جمهوری اسلامی یک نظام سرمایه داری است که حاکمیت طبقه سرمایه دار را اعمال می کند و دشمنان طبقه حاکم را می شناسد و اگر واقعا" ضد سرمایه داری باشند به شدت سرکوب می کند و همین طور تشکیلاتی که بتواند جمهوری اسلامی را مجبور به پذیرش و تحمل تشکل ضد سرمایه داری بکند وجود ندارد . این موضوع تا به امروز صدها بار عملاً ثابت شده است که هیچ کدام از سازمانها و احزاب مدعی به اندازه سر سوزنی توانایی مجبور کردن جمهوری

اسلامی به پذیرش شما به عنوان تشکل ضد سرمایه داری ندارند. اگر شما واقعا طبق ادعا هایتان ضد سرمایه داری هستید. لطفاً بگویید جمهوری اسلامی از ترس چه چیزی شما را تحمل می کند؟  
۶- چه چیزی باعث شده این همه تبلیغات ضد سرمایه داری بودن شما تأثیری بر دولت سرمایه داری ایران نداشته باشد؟

جواب این است که آنها می دانند شما ممکن است فرد به فرد اندیشه ضد سرمایه داری داشته باشید اما از جهت تشکیلاتی و سبک کار نه تنها خطری برای سرمایه داری ندارید بلکه وجودتان می تواند بسیار هم به نفع سرمایه داری باشد تا ویتیرینش رنگارنگ شود و از طرفی سبک کار علنی شما محل گذری برای شناسایی هر نیروی فعالی است که اگر علنی گرایان نباشند ممکن است برای سرمایه داری خطرناک شوند پس وجود شما برای سرمایه داری با اندکی ترساندن شما، بسیار لازم و مفید است.

جالب است کمیته هماهنگی طرف دار سرسخت علنی گرایان توسط یکی از اعضای بی نام و نشانش ادعا کرده کارهای زیادی انجام داده اند. باید پرسید با توجه به این همه کاری که انجام داده اید چرا شما را به اندازه کارگران شرکت واحد که فقط دو اعتصاب کردند سرکوب نکردند؟ شما که ضد سرمایه داری هستید برخی از اعضایتان نهایتاً یک یا دو سال زندانی می شوند ولی اسانلوی، مددی، شهبازی و... رفرمیست (به قول شما) ۵، ۳، ۵، و شش سال و... زندانی می شوند. در حالی که آنها هیچ کدام ادعای ضد سرمایه داری ندارند و ادعای تئورسین بودن و غیره ندارند و شما در هر پاراگراف نوشته های خود چهار بار مدعی ضد سرمایه داری هستید جواب ساده است کارگران شرکت واحد بدون هیچ گونه ادعایی مرتکب عمل ضد سرمایه داری شدند و شما با هزاران ادعا و تبلیغ فقط ویتیرین سرمایه داری را تزیین کردید و به دولت سرمایه داری کمک کردید دشمنان واقعی خود را شناسایی کند و همچنین در میان کارگران و توده ها توهم ایجاد می کنید که جمهوری اسلامی و سرمایه داران دشمنان خودشان را آزاد گذاشته اند و برای پنهان کردن چنین نتیجه، کارهایی که نکردید را به خودتان نسبت می دهید آنگونه که می گویند.

برخی وقتها که البته بیشتر اوقات این افراد به جای پاسخگویی به نقد، با نقد بصورت تمسخر برخورد کرده و از پاسخگویی شانه خالی می کنند مثلاً در مصاحبه یکی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری با آترناتیو می گویند: اینها گروههای کوچکی هستند که پایشان روی زمین سفت نیست یا می گویند اینها خارج نشین هستند یا می گویند یک چیزهایی شنیده ایم ولی مکتوب نکردند و...

باید گفت گروه کوچک یا بزرگ دلیل نیست که به نقد جواب داده شود یا خیر، بلکه خود نقد باید مد نظر باشد شاید نقد کننده یک نفر باشد آیا شما می توانید بگویید چون یک نفر بوده نیاز به پاسخگویی نیست؟ آیا برای ارائه نقد باید طومار جمع کرد؟ شاید یکی بیاید بگوید چون نقد کنندگان یک میلیون نفر هستند نیاز به پاسخگویی نیست اگر یک میلیون و یک نفر بود شاید پاسخ می دادیم این معیار کمیتی برای پاسخگو بودن متعلق به سرمایه داری است نه کارگری. در مقوله انتقاد از خود و دیگری هرگز به تعداد نقد کننده و یا اسم و آدرس نقد کننده یا به مقام و رتبه آنها یا معتبر بودن یا بی اعتبار بودن نقد کننده پاسخ نمی گویند بلکه به خود نقد پاسخ می گویند و از طرفی پاسخ گفت به نقد برای راضی کردن نقاد یا جلب نظر مخالفین و دشمنان و یا جلب حمایت و غیره در نظر گرفته نمی شود بلکه باید نقد بی ملاحظه و صادقانه باشد و برای یافتن اشتباهات و پیدا کردن راه درست و هم پاسخگویی به نقد باید بی ملاحظه و صادقانه برای رفع اشتباهات و خروج از انحرافات باشد، پس به بهانه موارد زیر هر کس از پاسخگویی نقد شانه خالی کند باید زیر سوال واقع شود.

۱- پاسخگویی را به تعداد افراد، اعتبار یا بی اعتباری نقاد موکول نمایند.

۲- به بهانه های امنیتی بودن از پاسخ گویی شانه خالی نکنید در حالیکه می توان بدون وارد شدن به موارد امنیتی در کلیت پاسخگویی اعمال و اندیشه های خود شد.

۳- نقدهای ارایه شده را نادیده گرفته اعلام نمایند که نقدها مکتوب نشده است در حالی که حداقل سه مورد ثبت شده قبل از این مصاحبه بیان شده است این پنهان کردن یعنی ...، یعنی عدم پاسخگویی.

مورد بسیار مهم دیگر اینکه مشخص کنیم علت تشکیل شدن کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری و نوع جدیدش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در مقابل کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری بوده است اینکه الان کدام بهتر است و کدام خوب یا بد کار می کند مورد بحث نیست بحث اینکه درست زمانی که باید نیروها در یک مسیر قرار بگیرند در مقابل هم قرار گرفتند و همدیگر را ضعیف کردند. برای درک بهتر این موضوع لازم است به صورت بسیار کلی و فشرده تشکیل شدن و طی روند تا کنونی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری بیان شود، آنگاه خواهید دید که علی رغم ادعاهای پرطمطراق ضدسرمایه داری از همان روز اول این کمیته یک جمع رفرمیستی، ضد تشکیلات کارگری و در نهایت ضد کارگری با ظاهری اولترا چپ بود و برای پنهان کردن رفرمیست بودن خود چماق تکفیر رفرمیسم را دور سرش می چرخاند که هنوز هم چنین می کنند.

لازم است بدانیم در این کمیته سکتاریسم به صورت اینکه همه گرایشات را یکدست کند و فقط یک صدا از درونش بیرون بیاید وجود داشت و هنوز هم وجود دارد. جدا شدن بخشی از این افراد از کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری و ایجاد کمیته دیگر و عملکردهای آنها در شورای همکاری و سپس پیوستن آنها به کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، و سپس دو شقه کردن آن و در واقع به قول برخی کودتای آنها و سپس یک دست کردن کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری فعلی همگی از یک طرح سکتاریستی پنهان سرچشمه می گرفت که هنوز وجود دارد. علل و سبک کار تشکیل شدنش عبارت است از:

پس از گذشت مدت کوتاهی از تشکیل شدن کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری که اکثریت اعضای آن اعتقاد به تحزب و تحزب یابی طبقه کارگر داشتند. گرایشات مختلف ضد تحزب یابی طبقه کارگر با تشکیل شدن کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری دچار احساس غافل گیری شدند و فکر کردند که کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری تا چند ماه دیگر تمامی توده های کارگر را به دنبال خود بسیج خواهد کرد و سپس تحویل احزاب خواهد داد. بنا براین با حول و ولا برای مقابله و نجات طبقه کارگر دست به کار شده کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را تشکیل دادند. که البته تمامی فعالین کارگری حداقل در نزد خود می دانند همه موسسین اولیه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری دشمنان سر سخت تحزب یابی طبقه کارگر و بخصوص دشمن خونی، لنین بودند و هنوز هم هستند جالب است که بدانیم این موضوع را از طروق مختلف بخصوص سخنرانیهای مرد اول کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری در دانشگاه تهران بر علیه تحزب یابی و بخصوص لنین بخورد چپ های لیبرال شده یا چپ های تازه کار داده می شد و توسط ساقدوش و سول دوش هایش با شور و هیجان بیشتری که پنداری کشف جدیدی در عالم تئوری های انقلابی افتاده است. غافل از اینکه تمامی حرکتهايشان ادامه کاتوسکی، منشویسم و... بود، می دادند. که البته این حرکت باب میل و خوشایند جناح های مختلف جمهوری اسلامی نیز بوده و هست. حال هرکسی بپذیرد که گرایش انقلابی، گرایشی است که به تحزب یابی اعتقاد داشته باشد پس گرایشات ضد تحزب یابی انحرافات مختلفی دارد که یکی از آنها دامن زدن به رفرمیسم است. پس پایه و اساس کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری هر دو شاخه اش گرایش رفرمیستی بوده و است. که البته قبای پوششی این رفرمیسم شعار ضد سرمایه دار بودن کمیته بوده و هنوز هست.

اما کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری از گرایشات مختلف تشکیل شده بود که هر کدام آبشخور مخصوص خود را داشت و هدف هر کدام این بود که کمیته را یک دست تصرف کرده به ابزار آبشخور خود تبدیل کند و این دلیل اصلی جدا شدن گروههای مختلف از کمیته پیگیری ایجاد

تشکلهای کارگری بود که هر کدام از گرایش‌ها از تصرف کمیته به تنهایی نا امید می شد از کمیته جدا شده می رفت تشکل یک دست خود را جداگانه می ساخت . یکی از این گروه‌ها، افرادی بودند که وقتی متوجه شدند توانایی تصرف یک دست کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری را ندارند جدا شده و اتحاد کمیته های کارگری را تشکیل دادند تا مخصوص خودشان باشد . آنها نتوانستند به وزنه ای در مقابل دو کمیته موجود تبدیل شوند پیشنهاد اتحاد عمل دادند و به دنبال آن شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری تشکیل شد . پس از حدود دو سال امکان تصرف شورای همکاری را نیز بدست نیاوردند . ماجراهای شورای همکاری در این رابطه را باید کسانی که در ان فعالیت می کردند بیان کنند تا موضوع از این جهت نیز روشنتر شود. به هر صورت در آن زمان قدرت گرایش ضد حزب یابی در کمیته هماهنگی برای ایجادتشکل کارگری رو به ضعف بود در نتیجه اتحاد کمیته های کارگری فرصت را غنیمت شمرده خود را در کمیته هماهنگی برای ایجادتشکل کارگری منحل کرد با این عمل گرایش ضد حزب یابی در کمیته هماهنگی برای ایجادتشکل کارگری بسیار ضعیف تر شد تا جایی که به دو قسمت تقسیم شد و برخی از اعضا تقسیم شدن آن را بر اثر کودتا اعلام کردند. و حال از کمیته هماهنگی برای ایجادتشکل کارگری اولیه دو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری و کمیته هماهنگی برای ایجادتشکل کارگری باقی مانده است که هر دو در بنیان رفرمیستی و شعار "ضد سرمایه داری " مشترک هستند اما اختلاف اصلی آنها در پذیرش یا عدم پذیرش حزب یابی طبقه کارگر و شعار لغو کارمزدی است. هر دو اینها فقط شعار است برای پوشش و پنهان کردن ذات رفرمیستی که در هر دو بخش از اصول زیر بنایی آنها می باشد.

در حالی که این رفقا سعی دارند در هر پاراگراف حداقل یک بار ضدسرمایه دار بودن یا لغو کار مزدی بودن خود را بیان کنند تا مبادا خواننده فراموش کند چون در عملشان همچنین چیزی وجود ندارد که ماندگار باشد و نیاز به بیان زبانی نداشته باشد.(مشک آن است که خود ببوید، نه آنکه عطار بگوید.) جالب تر از همه اینکه مصاحبه شونده و همه ی سران این کمیته در صحبت‌های خود با تمام وجود به طبل علنی گرایبی می کوبند اما مصاحبه شونده در مصاحبه نام ندارد باید پرسید :

۱- اگر واقعا" شما به علنی گرایبی درکل و علنی بودن کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری بطور خاص معتقد هستید پس چرا نام خود را در مصاحبه بیان نمی کنید ؟ آیا در رابطه با خود به جمهوری اسلامی توهم نداری ولی در مورد کل تشکل توهم داری ؟ آیا حفظ کردن خود مقدم بر حفظ کردن کل تشکل است که خود را مخفی می کنی ولی تشکل را علنی می خواهی ؟

۲- اگر شما از بیان نام خود می ترسید که خطری برایتان باشد پس چرا از دیگر کارگران می خواهید علنی باشند؟ آیا حکم بریدن فرش نجس شده با ادرار بچه برای همسایه است؟

۳- اصلا" از کجا معلوم شما که نقد کننده ها را به گروه‌های کوچک و خارج نشین نسبت می دهید خودتان خارج نشین نباشید؟ با توجه به اینکه بیشتر فعالین ادبیات و سبک نوشتاری شما را می شناسند و می دانند به احتمال قریب به یقین متعلق به کسی است که در حال حاضر در سوئد به سر می برد.

۴- دوست عزیز چرا به نقدهای مشخص با نام و نشان نوشته شده اصلا" پاسخ ندادید؟

۵- باید این تناقض را دوستان کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری بین خود حل کنند اگر به ضعف جمهوری اسلامی و یا به قدرت خود اعتقاد دارید که می توانید جمهوری اسلامی را وادار به پذیرش علنی بودن خود نمایید پس چرا در مصاحبه خود با آلترناتیو بدون نام و نشان ظاهر می شوید؟ اگر جمهوری اسلامی را به عنوان دشمن آزادی می دانید و بر این مینا نام و نشان خود را در مصاحبه پنهان می کنید پس چرا کل تشکل را به عنوان علنی گرایبی به خطر می اندازید ؟ از این کار چه هدفی دارید؟ آیا می خواهید غیرمستقیم به جمهوری اسلامی اعلام کنید ما تو را ضد انسان نمی دانیم؟ یا می خواهید به توده ها بگویید که می توان با وجود برقراری جمهوری اسلامی

آزاد بود و حق و حقوق خود را به دست آورد؟ چه چیزی را می خواهید به توده ها یا جمهوری اسلامی بقبولانید؟

جمهوری اسلامی می داند کسانی که صادقانه در صفوف طبقه کارگر فعالیت می کنند غیر از چپ ها (کمونیست ها) نمی توانند باشند. و ما می دانیم که جمهوری اسلامی با چپ ها دشمن خونی است آیا شما می خواهید به توده ها ثابت کنید که جمهوری اسلامی با چپ ها دشمن نیست؟ یا می خواهید به جمهوری اسلامی ثابت کنید که شما از آن چپ های خطرناک و مخفی کار نیستید؟

چون کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری یک سازمان توده ای نیست پس باید جایگاه خود را بداند و در همان جایگاه خودش جواب بدهد که غیر از چپ ها کسی می تواند واقعا" منافع کارگران را قبول داشته و برای کسب آن کاری بکند؟ باید جواب بدهید که آیا می خواهید جمهوری اسلامی را فریب بدهید یا اینکه آنقدر قوی هستید که او را مجبور به پذیرش برنامه های خود بکنید؟ یا برعکس می خواهد به جمهوری اسلامی بگوید که ما خطری برای تو نداریم بنابراین کارگران را فریب بدهید؟

ساختار جمهوری اسلامی با منافع طبقه کارگر هیچ گونه سازگاری حتی اندک ندارد کسی یا تشکلی نمی تواند در بین این دو به صورت علنی بند بازی کند مگر توازن قوا از طرف سازمان سیاسی کارگران وجود داشته باشد و بتواند بر جمهوری اسلامی فشار وارد کرده آن را مجبور به پذیرش نماید. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری باید تکلیف این سؤال را روشن نماید که آیا چنین سازمان یا سازمانهای سیاسی که بتوانند جمهوری اسلامی را وادار به پذیرش تشکل علنی کارگری آن هم از نوع ضد سرمایه داریش بکنند وجود دارد؟ اگر وجود ندارد پس کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری با تکیه بر چه چیزی می خواهد جمهوری اسلامی را مجبور به پذیرش حقوق خود و کارگران نماید، مگر اینکه نسبت به جمهوری اسلامی توهم داشته باشد. یا اینکه اعتقاد دارید تشکل توده ای کارگران همان تشکل سیاسی کارگران است که از عمل کرد روز مره و مبارزات روزانه کارگران خود به خود بیرون می آید و خود به خود تبدیل به تشکل ضد سرمایه داری می شود و انقلاب کارگری را به ثمر می رساند و از این رو نیازی به سازمان سیاسی طبقه وجود ندارد. دلیل وجود چنین اندیشه خود به خودیسم در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری را از گفته های زیر می توان درک کرد.

در مقابل جواب به موضوع رفرمیستی بودن حرکت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری مصاحبه شونده در آلترناتیو تشکیل جمع های خانوادگی، بر پایی مهمانی های هفتگی، گلگشتها، سفره های اشتراکی غذا، صندوقهای همیاری، گروههای خودجوش و... همه اینها را زمینه ای برای به وجود آمدن یک تشکل ضد سرمایه داری می داند در حالی که این زمینه ها همگی می توانند قبل از اینکه زمینه ایجاد شدن تشکل ضد سرمایه داری باشند زمینه های تشکل صنفی مانند، انجمن صنفی، کانون صنفی، در بهترین حالت به سندیکا و اتحادیه منجر شوند. در قسمت آخر که در مورد برنامه های سرمایه داری جهانی و ایران صحبت می کند غیر مستقیم و تلویحا" می گوید که چون در این تنش ها سرمایه داری ایران مجبور است فضایی باز کند و طبقه کارگر و فعالینش را بیشتر بپذیرد، پس از هم اکنون باید حضور علنی داشته باشیم (خود را به جمهوری اسلامی بشناسانیم تا نوبت گرفتن ما را در نظر داشته باشند.)

**این تر همان مورد منصور حکمت است که از فعالین می خواهد چهره شوند تا در زمانش به عنوان رهبران کارگری از طرف کارگران قبول شوند!**

شاید خیلی ها از چنین نقدی ناراحت شوند ولی بحث در اصول هیچ ربطی به خوش آیند و یا ناراحت شدن ندارد. اعضا کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، کانون مدافعان حقوق کارگر، اتحادیه آزاد کارگران ایران هیچ وقت نباید خود

را با سندیکای هفت تپه و شرکت واحد مقایسه کنند. هر وقت چنین مقایسه ای انجام دهند یعنی آگاهانه قصد فریب کارگران و فعالین را دارند.

این دو شکل تشکل علیرغم اینکه کاملاً لازم هستند و کمیته ها و تشکل های نام برده نیز در جای دیگر با امکانات عملی دیگر ضرورت دارند ولی خلط در توانایی و عملکردها و عرصه و حوزه فعالیت متفاوت آنها باعث شامورتی بازی می شود که باید از آن جلوگیری کرد تفاوت این است که سندیکاهای فوق عملکردهای روز کارگران که در خط مقدم مبارزه هستند را در آن سازماندهی می کنند و برای آینده ی نزدیکشان نیز بر مبنای مطالبات کاملاً مشخصی برنامه ریزی می کنند اما کمیته ها و کانون و اتحادیه های نام برده شده برای کمکهای حاشیه ای و ایجاد بستر ها و امکانات که برای قبول و تحمیل سازمانهای توده ای کارگران لازم است می توانند عمل بکنند یا می توانند نیروهای به عنوان بازو و پنجه های پنهان سندیکاها و دیگر تشکل های توده ای کارگران و هدایت کننده آنها باشند خودشان نمی توانند جای آنها را بگیرند. بر این مبنای علنی بودن و سازماندهی اینها خدمت به سرمایه داری است. چه خوششان بیاید و چه بدشان، آنها با برقراری ارتباطات علنی مستقیم و غیرمستقیم باعث به خطر افتادن سازمانهای واقعی توده ای کارگران و فعالین بدرد بخور جنبش کارگری می شوند در حالی که این تشکلها و افرادشان باید مکمل سازماندهی میان سازمانهای توده ای و سازمان سیاسی باشند و تنها این ساختار را می توانند پیش ببرند و این را دولت سرمایه داری می داند به این دلیل است که از طریق وارد شدن در داشته های آنها همه ی طبقه را به صورت فلش دوطرفه زیر نظر می گیرد و متأسفانه این تشکلهای حیران و سرگردان هنوز جایگاه تشکیلاتی خود را نمی شناسند و می خواهند همچنان خود را به عنوان سازمان توده ای کارگران جا بزنند که امکان پذیر نیست ولی در مقابل ضربات مهلکی به نیروهای فعال که می توانند انقلابیون حرفه ای برای سازماندهی مبارزات طبقاتی باشند می زنند، همه ی نیروهایی که از درون مبارزات طبقاتی پرورش پیدا کرده و رو می آیند را به نیروهای سرکوبگر معرفی می کنند و خدمات ناخواسته ای به سرمایه داری می دهند. نباید از یاد ببریم که پنج سال قبل بر اثر همین علنی گرایی لجوجانه نیروهایی که به عنوان جوانه های آینده سوسیالیست بودند در میان دانشجویان به نابودی کشانده شدند و اکنون این کمیته ها چگونه همین جوانه های تازه روئیده در میان نبردها و مبارزه طبقاتی را به بهانه ی اینکه می خواهیم دولت را مجبور به پذیرش خودمان کنیم به صورت علنی باعث شناخته و دستگیر شدن نیروها و پرونده سازی و تحت مراقبت قرار گرفتن آنها می شود. برای اثبات این گفته به قسمت زیر خوب دقت کنید:

رفیق بی نام و نشان مبلغ علنی گرایی عضو کمیته هماهنگی در مصاحبه خود با آلترناتیو اول از سندیکای هفت تپه و واحد داد سخن سر می دهد و دادن نامه در خواست و امضاء ۲۵۰۰ نفر از کارگران هفت تپه و دستگیر شدن هئیت موسس سندیکای هفت تپه را برای توجیه علنی گرایی و تشکیل جلسه کمیته هماهنگی برابر دانسته آن را به عنوان مثال توجیهی کار خودشان بیان می کند، سپس می گوید:

"می خواهم بگویم که کار علنی در عین این که دارای هزینه های این چنینی است، دارای دستاوردها و نتایج گران قیمتی نیز هست. اگر بخواهیم به جزئیات این دستاوردها بپردازیم می توان به جا افتادن دو تشکل کارگری در شرکت واحد و نیشکر هفت تپه اشاره کنیم. نتیجه آن بود که علی رغم دستگیری و اخراج کارگران فعال این واحد ها، توانستند این آگاهی عظیم را در بین کارگران آن جا ایجاد کنند که آماده باشند تا در فرصت های بعدی تشکل علنی خود را بسازند.

کمیته هماهنگی نیز ضمن پذیرش این هزینه ها در طول حیات خود توانسته است خدمات ارزشمندی را انجام دهد، از بالا رفتن دستمزد ها در کوره پزخانه ها و بیمه کارگران آن واحدها گرفته تا انعکاس خبر مبارزات کارگران مراکز و واحد های مختلف، باز گشت به کار کارگران غرب بافت کرمانشاه، به نتیجه رسیدن بحث بازنشستگی کارگران شاهو سنندج، بر جسته و مطرح کردن



قتل عام کارگران خاتون آباد در اذهان مردم و کارگران ، کمک به اعتراضات و دریافت دستمزدهای معوقه کارگران یخچال سازی لرستان و ده ها دست آورد دیگر...

واضح است که این دست آوردها هرگز با کار غیر علنی و مخفی به دست نمی آمدند..."

این رفیق اول خودشان را (کمیته هماهنگی) همسنگ سندیکاها یعنی سازمان توده ای کارگران قرار می دهند سپس به عنوان سازمان فرا محلی و فرابخشی جا می زند و به صورت رابین هود فضایی ظاهر شده افزایش دستمزد کارگران کوره پزخانه هارا کسب می کنند، آنها را بیمه می کنند، کارگران اخراج شده را بر سر کارشان باز می گردانند، دستمزدهای معوقه یخچال سازی لرستان را بدست می آورند و...

باید از این رفقا پرسید :

۱- اگر شما با یک تشکل فعالین کارگری فرا محلی و فرابخشی مثلا" با تعداد اعضای

۱۰۰۰ نفری (بسیار دست بالا می گیرم که ناراحت نشوید) می توانید چنین کارهای انجام

بدهید دیگر چه نیازی است که کارگران خود را اذیت کرده در محل کارشان دست به ایجاد

تشکل بزنند؟ لطفا" مطالبات بقیه کارگران را نیز کسب نمایید.

۲- چون تشکل شما و تمامی اعمالتان علنی است پس حتما" دولت و ماموران و کلیه

کارفرمایان کارگران کوره پزخانه ها ، یخچال سازی لرستان ، غرب بافت کرمانشاه و غیره

همه می دانند که بالا رفتن دستمزد ها در کوره پزخانه ها و بیمه کارگران آنها، بازگشت به

کار کارگران اخراجی غرب بافت کرمانشاه و دریافت دستمزدهای معوقه یخچال سازی

لرستان و... نتیجه و دست آورد فعالیت های کمیته هماهنگی است. وقتی این دو دشمن

\_ ( دولت و کارفرمایان ) این حقیقت را می دانند، حتما" کارگران همین واحد ها نیز می دانند

که چه کسانی یا چه تشکیلاتی توانسته مطالبات آنها را برایشان کسب کند . و چون دولت و

کارفرمایان و خود کارگران می دانند و شما و کارهایتان علنی است در این رابطه کارگران

نباید چیز مخفی داشته باشند و نباید از بیان مبارزات شما ترسی داشته باشند . با این

حساب لطفا" از کارگران واحد های که از نتایج مبارزات شما مرتفع شدند بخواهید برای

انتقال تجربه و اثبات ادعا های شما گفته های شما را تایید کنند تا حداقل ما قبول کنیم

لیست کار های انجام شده الکی ردیف نشده است.

## به عبارت زیر توجه کنید:

**"یورش چکمه پوشان جمهوری اسلامی به نشست علنی کمیته هماهنگی برای کمک**

**به ایجاد تشکلهای کارگری ... "** این نوشته بخشی از سخنان عضو کمیته هماهنگی برای کمک

به ایجاد تشکلهای کارگری است . حال هر کارگر ایرانی یا هر انقلابی در جای دیگر از این دنیا این

نوشته را بخواند با خود می گوید درود بر جمهوری اسلامی که دارای حد بالای از تحمل و

دمکراسی است که گوینده این جمله در جمهوری اسلامی دارای فعالیت علنی است هرچند که در

یک نشست ۶۰ نفر را دستگیر کرد ولی همه را آزاد کرده و یک نفر را فقط یک سال زندانی کرده

است در حالی که مفهوم چکمه پوش تا به این روز این گونه بوده است که در حکومت های چکمه

پوش امکان فعالیت وجود نداشته است پس چکمه پوشان هم می توانند حد از دمکراسی داشته

باشند . باور کنید خود جمهوری اسلامی با هزاران کلمه و مفاهیم زیبا نمی تواند اینقدر به نفع خود

تبلیغ کند.

در عبارت یورش چکمه پوشان تناقضی پنهان است ، کسانی که اعتقاد دارند جمهوری اسلامی

حکومت چکمه پوشان است یا به وسیله چکمه پوشان حفاظت می شود چرا درک نمی کنند چکمه

پوش وظیفه اش یورش و سرکوب است که افراد رادیکال و انقلابی ( البته واقعییش ) وظیفه دارند

تشکل خود را طوری سازماندهی نمایند که چکمه پوشان امکان شناسایی و یورش نداشته باشند

اگر چنین سازماندهی نکنند یا معنا و مفهوم چکمه پوش را درک نمی کنند یا دچار نادانی و توهم فرمیستی هستند یا اینکه خود را به کوچه ی علی چپ زده و وظیفه خدمت به سرمایه داری را به جا می آورند. ولی در واقع اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری نسبت به توانایی جمهوری اسلامی و قدرت خود دچار توهم فرمیستی هستند و عبارت چکمه پوش را نه به عنوان رساندن اعتقاد خود بر این مبنا که ماهیت نظام جمهوری اسلامی را برسانند بلکه برای انتقال یک احساس مجرد به کار می برند.

اخیراً رفیق قزوینی مطلبی در جواب رفیق بیانی نوشته اند که شاید خود ایشان به آن جواب بدهد اما یکی دو اشتباه بسیار مهم در این مطلب بارز است که لازم می دانم به رفیق قزوینی تذکری بدهم ( در مطلب قبلی ایشان نیز اشتباهاتی بود ) رفیق قزوینی بیشتر مدرجات نوشته خود را بدون تحقیق و پی بردن به واقعیت ها می نویسند از جمله :

- ۱- به یقین می دانم علیرضا بیانی هیچ گاه عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری نبوده است و تا به این روز هم جای دیده نشده است که ایشان ادعای عضویت کرده باشد
- ۲- کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری از کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری جدا نشده است بلکه توسط کسانی که هرگز عضو کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری نبودند در مقابل کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری تشکیل شده است هرچند که بعد ها تعدادی از اعضای کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری جدا شده به کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری پیوستند.

این دو مورد به این دلیل بسیار مهم بود که رفیق قزوینی بخاطر عدم آگاهی خود از واقعیت آنها را دلیل فرقه گرایی رفیق بیانی آورده است.

قصد دفاع از رفیق بیانی نیست بلکه توصیه به رفیق قزوینی و دیگر رفقا است که باید دقت کرد تا زمانی که حقایق را نمی دانیم دچار عدم مسئولیت نشویم و قبل از ارائه نقد یا جواب هر چه بیشتر تحقیق نماییم مثلاً" در رابطه با کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری و کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری به راحتی می توان از اعضای آنها اطلاعات لازم و کافی را بدست آورد اگر چنین زحماتی نمی خواهیم به خود بدهیم بهتر است وارد مباحثات نشویم تا باعث آموزش غلط نگردیم.

**فریده جعفری**

**۱۳۹۱/۵/۳۰**